

www.al-milani.com

سلسله پژوهش های اعتقادی

۳۹

پیشوایان معصوم علیهم السلام

پژوهشی کوتاه در زندگی پیشوایان معصوم علیهم السلام

جلد دوم

امام سجاد علیه السلام

امام باقر علیه السلام

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

بخش یکم

امام سجّاد علیه السلام

نگاهی کوتاه به زندگی امام سجّاد علیه السلام

عبادت شبانه روزی

دیدگاه ابن تیمیّه

نقد دیدگاه ابن تیمیّه

عابدترین فرد

امام معصوم

سرور عابدان

وارث علوم سالار پیامبران

علمای اهل سنت و دروغی دیگر

امام سجّاد علیه السلام و استلام حجر در حضور هشام

فرزدق و دفاع از اهل بیت علیهم السلام

امام سجّاد علیه السلام و رسیدگی به نیازمندان

بخش دوم

امام باقر علیه السلام

نگاهی کوتاه به زندگی امام باقر علیه السلام

ویژگی های برجسته

دیدگاه ابن تیمیّه

پاسخ به ابن تیمیّه

مقایسه ای نابه جا

شکافنده علوم

راویان از امام باقر علیه السلام

فهرست منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الاهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الاهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الاهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الاهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نباید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، - با توطئه هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّبار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که

اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند... .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیة الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

بخش یکم: امام سجاد علیہ السلام

هذا ابن فاطمة إن كنت جاهله *** بجده أنبياء الله قد ختموا
 يغضى حياءً ويغضى من مهابته *** فما يكلم إلا حين يبتسم
 ينشق نور الهدى عن صبح غرته *** كالشمس تنجاب عن إشراقها الظلم
 مشتقة من رسول الله نبعته *** طابت عناصره والخيم والشيم
 الله شرفه قدماً وفضله *** جرى بذاك له في لوحه القلم
 من معشر حبههم دين وبعضهم *** كفر وقربهم ملجأ ومعتصم
 لا يستطيع جواد بعد غايتهم *** ولا يدانيهم قوم وإن كرموا
 هم الغيوث إذا ما أزمه أزمته *** والأسند أسند الشرى والرأى مختدم
 لا ينقص العسر من أكفهم *** سيان ذلك إن أثروا وإن عدموا
 ما قال «لا» قط إلا في تشهده *** لو لا التشهد كانت لاؤه نعم
 يستدفع السوء والبلوى بحبههم *** ويستترق به الإحسان والنعم
 مقدم بعد ذكر الله ذكرهم *** في كل بر، ومختوم به الكلم
 من يعرف الله يعرف أولوية ذا *** الدين من بيت هذا ناله الأمم
 وليس قولك من هذا بضائه *** العرب تعرف من أنكرت والعجم

این (کسی که می گویی او را نمی شناسی) همان است که سرزمین بطحاء (= مکه) جای
 گام هایش را می شناسد. خانه خدا، منطقه حرم و خارج آن، همگی او را می شناسند.
 این مرد، فرزند برترین بندگان خداست، او همان شخصیت پرهیزکار و پاکیزه ای است که
 نشانه (و میزانی برای هدایت و تقوا در میان بندگان خداوند) است.
 هر گاه می آید که به حجر الاسود دست بکشد، رکن حطیم به سبب شناختن دست او
 می خواهد آن را بگیرد و رها نکند.
 هر گاه قریش او را می بیند سخنگوی آن می گوید: به بزرگواری این شخص، کرم و
 بزرگواری پایان می پذیرد.
 اگر پرهیزگاران شمرده شوند ایشان پیشوای آنانند، و اگر گفته شود: بهترین خلائق کیست؟
 گفته می شود: ایشان هستند.
 اگر تو او را نمی شناسی، بدان که او پسر فاطمه است و با پدر بزرگ او پیامبران ختم شده اند.
 او از حیا و شرمی که دارد چشم فرو می بندد و از هیبت او چشم ها فرو بسته می شود و با او
 سخن گفته نمی شود مگر آن گاه که لبخند بر لب دارد.
 نور هدایت از سفیدی پیشانی او طلوع می کند، هم چو خورشیدی که از دمیدنش تاریکی ها
 از میان می روند.

او از چشمه وجود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جوشیده و خلق و خوی و سرشت او پاکیزه است. خدایش از دیر باز او را شرف و فضیلت داده و قلم سرنوشت برای او چنین رقم زده است. از گروهی است که دوستی ایشان دین، دشمنی ایشان کفر و نزدیک شدن به آنان مایه نجات و پناهگاه است.

هیچ اسب تندروی نمی تواند به نهایت مقام ایشان که بسیار دور است برسد و هیچ قومی هر قدر بزرگواری نماید، به آنان نزدیک نمی شود.

هر گاه سختی و خشکسالی پیش آید ایشان ابرهای باران را (فریاد رسان) هستند و چون کارزار گرم می شود، هم چون شیران بیشه شُرّی^۱ هستند و عقل (در این جا از عظمت آن بزرگواران) می سوزد و نابود می گردد.

سختی و گرفتاری چیزی از بخشش نعمت دست های ایشان را کاهش نمی دهد؛ چه در حال توان گری و چه در حال تنگدستی، نعمت از ایشان یکسان فرو می ریزد. هرگز کلمه «لا» بر زبان نیاورد مگر در تشهّد نماز و اگر در آن مقام نیز نیازی به منزّه دانستن خدا از هر شریکی نبود، آن جا نیز به جای «لا» کلمه «بله» بکار می برد. با دوستی ایشان، بدی و گرفتاری برطرف می شود و احسان و نعمت های الهی بدست می آید.

پس از نام خدا، نام ایشان در هر آغازی مقدم است و کلام به آن ختم می شود. هر کس خدا را بشناسد مقام ولایت و سزاوارتر بودن این مرد را نیز می شناسد و مردم و ملت ها دین را از خانه این مرد دریافته اند.

سخن تو که «او را نمی شناسم»، به او ضرری نمی رساند، به درستی که عرب و عجم او را می شناسند.

وقتی هشام این ابیات را شنید، خشمگین شد و فرمان داد فرزدق را در مکانی بین مکه و مدینه زندانی کنند.

پس از این ماجرا حضرت امام سجاد علیه السلام برای فرزدق هزار دینار فرستاد. اما او این مبلغ را نپذیرفت و عرض کرد: من این اشعار را از روی خشم بر دشمنان شما، برای خدا و رسولش سروده ام، پس برای آن پاداش نمی گیرم.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَعُودُ إِلَيْنَا مَا خَرَجَ مِنَّا؛

۱. شُرّی: نام جایی در تهامه که دارای شیران فراوان است.

ما خاندانی هستیم که اگر عطا کنیم، دیگر بازپس نمی گیریم.
آن گاه بود که فرزددق نیز آن مبلغ را پذیرفت.
امام سجاد علیه السلام در مدینه، به گروهی از مردم رسیدگی می کردند و شبانه به
آن ها روزی می دادند. اما آنان نمی دانستند که این شخص نیکوکار کیست.
وقتی مولای ما امام سجاد علیه السلام به شهادت رسید، روزی این گروه قطع شد. در
این هنگام شناختند چه کسی به آنان رسیدگی می کرده است.

عبادت شبانه روزی

علامه حلی رحمه الله فرمود:

حضرت علی بن حسین علیهما السلام روزها روزه می گرفت و شب ها به نیایش با خدای سبحان می پرداخت و قرآن تلاوت می نمود. آن بزرگوار آن قدر سجده کرد که مواضع سجده او هم چون زانوی شتر پینه بسته بود، به گونه ای که آن بزرگوار را «ذو الثغنات؛ صاحب پینه ها» لقب دادند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز ایشان را «سیدالعابدین؛ سرور عابدان» لقب دادند.

دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه می نویسد:

علی بن حسین علیهما السلام، یکی از تابعین بزرگ و در علم و دین از سران تابعین بوده است. او از پدرش، ابن عباس، مسور بن مخرمه،

ابورافع غلام پیامبر صلی الله علیه وآله^۱ و از سه ام المؤمنین عایشه، ام سلمه و صفیه، از مروان بن حکم، سعید بن مسیب، عبدالله بن عثمان، ذکوان غلام عایشه و دیگران روایت نقل کرده است.

ابوسلمه بن عبدالرحمان، یحیی بن سعید انصاری، زهری، ابوزناد، زید بن اسلم و فرزندش ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) از او روایت نقل کرده اند.

یحیی بن سعید می گوید: علی بن حسین علیهما السلام با فضیلت ترین هاشمی است که در مدینه دیده ام.

محمد بن سعد در الطبقات الکبری می نویسد:

علی بن حسین علیهما السلام ثقه، امین، عالی و والا مقام بود و روایات بسیاری را نقل کرده است.

در روایتی حماد بن زید می گوید: از علی بن حسین علیهما السلام - که با فضیلت ترین هاشمی است که من

دیده ام - شنیدیم که می گفت:

یا أيها الناس! أحبونا حب الإسلام، فما برح بنا حبکم حتی صار عاراً علينا؛

۱. به رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل و اسامی ائمه معصوم علیهم السلام را با سلام آورده ایم.

ای مردم! آن گونه که اسلام روا می دارد، ما را دوست داشته باشید؛ زیرا دوستی های افراطی شما، مایه ننگ و عار برای ماست.

شبیۀ بن نعامه می گوید: علی بن حسین علیهما السلام در ظاهر به گونه ای رفتار می کرد که گویی به کسی احسان نمی کند و بخل می ورزد، اما وقتی از دنیا رفت، دیدند که او به طور پنهانی غذای یکصد خانهدار را در مدینه تأمین می کرده است.

خشوع، صدقه دادن پنهانی و دیگر فضیلت های او (امام سجاد علیه السلام) معروف و شناخته شده است، به گونه ای که او به دلیل شایستگی و دین داری، از کنار مجالس بزرگان عبور می کرد و با زید بن اسلم، غلام عمر بن خطاب - که در میان تابعان از بهترین علما و دینداران بود - هم نشین می شد.

به او گفته شد: هم نشینی با قوم خودت را رها می کنی و با این فرد هم نشین می شوی؟!

پاسخ می داد: انسان همان جایی می رود که صلاح دل خویش را بیابد.

اما این که او (علامه حلی رحمه الله) گفته: علی بن حسین علیهما السلام هزار رکعت نماز می خواند، در گذشته نیز آوردیم که این امر در شریعت ناخوشایند است، یا باید گفت: هرگز امکان پذیر نیست.

بنابراین، شایسته نیست که چنین مطالبی را به عنوان منقبت و فضیلت ذکر کند.

هم چنین مطلب گفته شده درباره نامگذاری او از سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله به «سیدالعابدین» مطالبی بی ریشه و اساس است. هیچ یک از علما و اهل دین آن را نقل نکرده اند.^۱

نقد دیدگاه ابن تیمیه

آن چه گذشت همه مطالبی است که ابن تیمیه درباره امام سجاد علیه السلام بیان داشته است. اما دیدگاه او را در چند محور نقد می نماییم.

عابدترین فرد

نخست آن که ابن تیمیه در برابر برخی مطالبی که علامه حلی رحمه الله درباره امام سجاد علیه السلام آورده، سکوت کرده است و سکوت او نیز دلیل بر پذیرش این مطالب است. اما هوای نفس به او اجازه نداده که این پذیرش را به صراحت بیان کند.

آری، به اعتراف همگان امام سجاد علیه السلام عابدترین فرد زمانه خویش بود، حضرتش روزها روزی می گرفت و شب ها نیایش می کرد و قرآن تلاوت می نمود. به گونه های نقل شده، در درگاه خداوند دعا

۱ . منهاج السنه: ۲ / ۱۲۳.

می کرد... سپس صحیفه دعا را با ناراحتی به کنار می نهاد... او بسیار می گریست... او آن قدر سجده کرد که مواضع سجده اش زخم شده بود... .

ابن تیمیه در برابر این مطالب سکوت کرده است. اما همه این امور مسلم و ثابت است؛ خواه او بپذیرد و خواه انکار کند... .

هم چنین ابن تیمیه در برابر داستان کنار رفتن مردم به احترام امام سجاد علیه السلام و لمس حجر الاسود توسط این امام بزرگوار بعد از بی توجهی مردم به هشام، سکوت می نماید و به شعر فرزدق نیز اشاره ای نمی کند... .

البته هرگز او و یا دیگران توان انکار واقعه ای را ندارند که فراتر از یک روایت، از داستان های مسلم و قطعی تاریخ شده است.

امام معصوم

دوم آن که ابن تیمیه اعتراف کرده که امام سجاد علیه السلام از تابعین بزرگ و در علم و دین از سران آنان بوده است. او حتی برخی سخنان بزرگان اهل سنت در تمجید از امام سجاد علیه السلام را نقل می کند.

باید بگوییم: امام علی بن حسین علیهما السلام امام معصوم است که نص صریح درباره امامت ایشان وجود دارد. دلیل های عقلی و نقلی برای اثبات امامت آن حضرت فراوان است که در جای خود بحث و تبیین شده اند. اما این که ابن تیمیه او را از تابعین می شمارد، این طبق اصطلاح اهل سنت است.

ابن تیمیه می توانست در مدح و عظمت امام سجاد علیه السلام، سخنان دیگری را نیز نقل کند، اما کینه و لجاجت به او اجازه چنین کاری را نمی دهد. نقل نکردن این عبارات با هدف کوتاه نویسی و خلاصه گویی نیست؛ چراکه وی در موارد بسیاری سخنان باطل و دروغی را به طور مبسوط و مفصل بیان کرده است، حتی او برخی مطالب را چندین بار به تکرار آورده است، یا این که در برخی موارد به مطالبی پرداخته که به موضوع، ارتباطی ندارد.

آری، هوای نفس به ابن تیمیه اجازه نداده که حتی مطالب نقل شده در کتاب الطبقات الکبری محمد بن سعد و حلیه الأولیاء ابونعیم اصفهانی را در شرح حال امام سجاد علیه السلام به طور کامل ذکر کند؛ بلکه او فقط به برخی عبارات این دو عالم سنی بسنده کرده است.

سرور عابدان

سوم آن که ابن تیمیه با توجه به عبارت علامه حلی رحمه الله دو موضوع را نیز انکار کرده است:

۱. این که امام سجاد علیه السلام در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند.

۲. لقب گرفتن آن امام به «سید العابدین» از سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله و چنان چه گذشت در این زمینه می گوید:

«مطلب گفته شده درباره نامگذاری او از سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله به «سیدالعابدین» مطلبی بی ریشه و اساس است و هیچ یک از علما و اهل دین آن را نقل نکرده اند.»
در پاسخ به ابن تیمیّه باید گفت:

نماز خواندن حضرت امام سجّاد علیه السلام در هر شبانه روز به میزان هزار رکعت، هم چون سیره پدر و جدّ بزرگوار ایشان علیهم السلام بوده است... دروغ خواندن این مطلب از روی لجاجت، دشمنی و تعصّب است، زیرا این مطلبی است که شماری از حافظان حدیث اهل سنت به آن اذعان نموده اند.
هم چنین دادن لقب «سیدالعابدین» به امام سجّاد علیه السلام از سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز در کتاب های شیعه و سنی آمده است.

حافظ سبط ابن جوزی، از مدائنی از جابر بن عبدالله انصاری این گونه نقل می کند:
جابر به ابوجعفر محمد بن علی علیهما السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله به تو سلام می رساند.
از جابر پرسیده شد: چگونه چنین سخنی را می گویی؟
پاسخ داد: روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله نشسته بودم. حسین علیه السلام نیز در دامان آن حضرت نشسته بود و پیامبر صلی الله علیه وآله با او بازی می کرد. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

یا جابر! یولد له ولد اسمه علی. إذا کان یوم القیامه، نادى مناد: لیقم سید العابدین.

فیقوم ولده.

ثمّ یولد له ولد اسمه محمّد، فإن أدركته یا جابر! فاقراءه منی السلام؛
ای جابر! او فرزندی به نام علی خواهد داشت. وقتی روز قیامت شود، منادی فریاد برمی آورد: سیدالعابدین برخیزد!
در این هنگام پسر او بر می خیزد.

او نیز صاحب فرزندی می شود که نامش محمد است. وقتی او را دیدی، سلام مرا به او برسان.^۱

ابن حجر هیتمی مکی می نویسد:

«همین شرافت برای او (امام باقر علیه السلام) بس که ابن مدینی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که به او در حالی که سن کمی داشت گفته است: رسول خدا صلی الله علیه وآله بر تو سلام می کند.

۱. تذکره الخواص من الأئمة: ۳۳۷.

از جابر پرسیده شد: چگونه چنین سخنی را می گویی؟

پاسخ داد: روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله نشسته بودم که...»^۱

ابوعمر و زاهد نیز این روایت را در کتاب «البواقیت» به نقل از زهری، نقل کرده است.

هم چنین در حلیه الاولیاء این گونه آمده است:

«وقتی زهری نام علی بن حسین علیهما السلام را می برد، گریه می کرد و می گفت: زین العابدین»^۲

لقب دادن حضرت امام سجاد علیه السلام به «سیدالعابدین» یا «زین العابدین» در دیگر کتاب هایی که به

شرح حال و زندگی نامه ایشان پرداخته اند، آمده است.^۳

آیا همین مقدار برای اثبات دروغ گویی ابن تیمیه کافی نیست؟!

وارث علوم سالار پیامبران

چهارم آن که ابن تیمیه درباره امام سجاد علیه السلام مطالبی را بیان کرده که باید به تحقیق درباره آن ها

بپردازیم.

او می گوید: «علی بن حسین علیهما السلام از پدرش و ابن عباس و ... روایت نقل کرده است».

در پاسخ باید گفت: امام سجاد علیه السلام علم و دانش را از پدرش امام حسین شهید علیه السلام اخذ کرده است

و امام حسین علیه السلام نیز از پدر خویش امیر مؤمنان علی علیه السلام و ایشان نیز علم و دانش را از پیامبر و

فرستاده پروردگار جهانیان اخذ کرده اند... .

در این صورت، امام سجاد علیه السلام وارث علوم سالار پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه وآله می شود و از

اخذ علم و دانش و روایت از دیگران بی نیاز می شود.

زیرا کسانی را که ابن تیمیه از آنان یاد می کند، هرگز در علم و فضیلت به پای امام زین العابدین علیه السلام

نمی رسند. حتی بعضی از آنان در شمار عالمان به حساب نمی آیند.

بی تردید پس از امام حسین علیه السلام برترین کسی که ابن تیمیه از او یاد می کند ابن عباس است. اما

همه علم ابن عباس نیز برگرفته از علم و دانش امیرمؤمنان علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام است.

بنابراین، علم امام سجاد علیه السلام تنها بخشی از علوم به ارث رسیده به آن بزرگوار است... .

۱ . الصواعق المحرقة: ۱۲۰.

۲ . حلیه الأولیاء: ۳ / ۱۳۵.

۳ . رک: وفیات الأعیان: ۲ / ۴۲۹. حلیه الأولیاء: ۳ / ۱۳۳، الطبقات الكبرى: ۵ / ۱۵۶، تذکره الحفاظ: ۱ / ۷۴، تهذیب التهذیب: ۷ / ۳۰۴،

طبقات الحفاظ: ۳۷، طبقات القراء: ۱ / ۵۳۴.

از تهمت هایی که ابن تیمیه می زند این که «علی بن حسین علیهما السلام از عایشه و مروان بن حکم اخذ علم و روایت کرده است».

به راستی هر عاقلی می داند که از سویی میان امام سجاد علیه السلام و این دو فرد هیچ تناسب علمی و فضیلتی وجود ندارد و از سوی دیگر رابطه این دو با جدّ ایشان حضرت علی علیه السلام و عموی ایشان سبط اکبر، امام حسن علیه السلام و هم چنین مطالبی که در تاریخ درباره مروان بن حکم، ابن ملعون پسر ملعون، نقل شده، روشن است!!

هم چنین ادّعی ابن تیمیه که «علی بن حسین علیهما السلام از مجالس بزرگان قوم کناره گیری می کرد و به هم نشینی با زید بن اسلم می پرداخت»، یک دروغ روشن است. حتی اگر امام سجاد علیه السلام با او هم نشینی می کرده، برای انتقال فضیلت و علم به او بوده است نه به عکس.

زیرا علاوه بر این که در کتاب های شیعه از زید بن اسلم به عنوان اصحاب امام سجاد علیه السلام نام برده شده است، هم چنان که در عبارت ابن تیمیه گذشت خود او این فرد را از کسانی می داند که از حضرت امام سجاد علیه السلام بهره علمی برده اند.

چنان که ابونعیم اصفهانی نقل می کند: علی بن حسین علیهما السلام در حلقه های قوم خویش شرکت نمی کرد، تا این که زید بن اسلم می آمد و نزد او می نشست. او می گفت: انسان باید نزد کسی بنشیند که به دینش سودی برساند.^۱

بنابر این، با فرض درستی این روایت، امام سجاد علیه السلام به زید بن اسلم نفع می رسانده است؛ زیرا ایشان می فرمودند:

من کتم علماً أحداً أو أخذ علیه أجراً رفداً فلا ینفعه
أبداً؛^۲

اگر کسی علمی را از فردی پنهان کند، یا به خاطر آن مالی را به عنوان اجرت بگیرد، این علم هرگز برایش سودمند نخواهد بود.

علمای اهل سنت و دروغی دیگر

راستی آنان به این امام بزرگ؛ هم چون پدران و فرزندانش چه دروغ هایی بسته اند؟
برای نمونه در معتبرترین کتاب روایی اهل سنت یعنی صحیح بخاری چنین آمده است:

۱ . حلیة الأولیاء ۳ / ۱۳۸ .

۲ . همان: ۳ / ۱۴۰ .

«علی بن حسین علیهما السلام در تفسیر آیه سوم سوره نساء؛ یعنی (فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا)^۱ می گوید:

مقصود آیه این است که دو یا سه یا چهار زن می توان گرفت (نه آن که دو، سه و چهار یعنی نه زن مقصود باشد)».

شارحان صحیح بخاری نوشته اند:

«این یکی از بهترین دلیل ها بر ردّ رافضی هاست؛ زیرا این مطلب، تفسیر زین العابدین علیه السلام است. او یکی از امامان رافضی هاست که به عصمت او اعتقاد دارند و سخنان او مرجع آنان است».^۲

اهل سنت بر پایه این روایت، می گویند: شیعیان معتقدند که داشتن بیش از چهار همسر جایز است. اما این نسبتی دروغ است و هرگز درست نیست.

فرا تر این که به عکس، این فتوا یعنی جایز بودن ازدواج با بیش از چهار زن، از شماری از فقهای بزرگ اهل سنت نقل شده است. آنان با استدلال به این آیه مبارکه این فتوا را داده اند. برای آگاهی در این رابطه می توان به کتاب های تبیین الحقائق تألیف زبلی حنفی و نیل الأوطار تألیف شوکانی مراجعه کرد.^۳ حتی برخی از فقهای اهل سنت گفته اند که ازدواج با هر تعداد از زن که خواسته باشی، جایز است. این مطلب را نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و به هنگام تفسیر آیه یاد شده ذکر کرده است.^۴

امام سجاد علیه السلام و استلام حجر در حضور هشام

علامه حلی رحمه الله فرمود:

وقتی هشام بن عبدالملک به حج رفت، کوشید دست خود را به حجرالاسود برساند. اما به دلیل شلوغی و فراوانی جمعیت موفق نشد. ولی وقتی امام سجاد علیه السلام آمد، مردم به احترام ایشان از کنار حجرالاسود کنار رفتند تا ایشان بتواند آن را لمس کند... .

داستان استلام حجر به وسیله امام زین العابدین علیه السلام در حضور هشام و قصیده فرزددق در وصف آن حضرت در بسیاری از منابع شیعه و سنی آمده است. در این جا به ذکر شماری از کتاب های اهل سنت در پاورقی بسنده می کنیم.^۱

۱ . سوره نساء، آیه ۳.

۲ . فتح الباری: ۱۱ / ۴۱، إرشاد الساری: ۸ / ۲۶، عمدة القاری: ۲۰ / ۹۱. گفتنی است که آنان بر خلاف معاندان و حسد ورزان، امام سجاد علیه السلام را «زین العابدین» توصیف کرده اند.

۳ . تبیین الحقائق: ۱ / ۱۴۳، نیل الأوطار: ۶ / ۱۶۹.

۴ . غرائب القرآن: ۴ / ۱۷۲.

از این گذشته این مطلب را خود ابن تیمیّه به هنگام نقل کلام علامه حلّی رحمه الله نقل کرده، اما در ردّ آن هیچ سخنی نگفته است!!

فرزدق و دفاع از اهل بیت علیهم السلام

درباره فرزدق نیز باید گفت: او ابوفراس همام بن غالب دارمی تمیمی بصری است، که در سال ۱۹ هجری قمری به دنیا آمده است. بزرگان ادبیات عرب او را بر افرادی مانند جریر و اخطل مقدّم دانسته اند. برخی دیگر گفته اند: اگر شعر فرزدق نبود، یک سوم زبان عربی از دست می رفت. او در اواخر دوران زندگی خویش به اظهار محبت و مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام و دفاع از آنان شهرت یافت. قصیده بسیار جالب و ژرف او درباره امام سجاد علیه السلام از قوی ترین شواهد ایمان او به امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

سید مرتضی می نویسد: فرزدق در پایان زندگی خویش دست از نسبت ناروا دادن و فسق کشید و به راه دین بازگشت.

البته او در زمانی که فاسق بود، باز به طور کامل از دین جدا نشده و هرگز به طور کامل دین را رها نکرده بود. او در بصره در سال ۱۱۰ هجری درحالی که نزدیک به یکصد سال عمر کرده بود، درگذشت.^۲

امام سجاد علیه السلام و رسیدگی به نیازمندان

علامه حلّی رحمه الله فرمود:

امام سجاد علیه السلام در مدینه، به گروهی از مردم رسیدگی می کرد و برایشان ارزاق می برد. اما آنان نمی دانستند که این شخص نیکوکار کیست.
وقتی مولای ما امام سجاد علیه السلام به شهادت رسید، روزی این گروه قطع شد. آن گاه بود که شناختند چه کسی به آنان رسیدگی می کرده است.

۱. حلیه الأولیاء، ابونعیم اصفهانی: ۳ / ۱۳۹، تذکره خواص الأئمّه، سبط ابن جوزی حنفی: ۳۲۹، وفيات الأعیان، ابن خلکان: ۲ / ۲۰۰، صفه الصفوة، ابن جوزی حنبلی: ۲ / ۵۵، البدايه والنهایه، ابن کثیر: ۹ / ۱۰۸، مرآة الجنان، یافعی: ۱ / ۲۳۹، مطالب السؤل، ابن طلحة شافعی: ۶۴ حیاة الحیوان، دمیری: ۱ / ۹، شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی: ۱ / ۱۴۲، زهر الآداب، قیروانی: ۱ / ۱۰۲، شرح شواهد مغنی اللیب، جلال الدین سیوطی: ۲۴۹، کفایة الطالب، گنجی شافعی: ۳۰۳، شرح الحماسه، تبریزی: ۴ / ۸۲، الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی: ۱۹۳، الصواعق المحرقه، هیتمی مکی: ۱۲۰، قصص العرب، احمد جاد المولی: ۲ / ۲۵۴، جواهر الأدب، احمد هاشمی: ۲ / ۱۵، نور الأبصار، شیلنجی: ۱۹۳.

۲. شرح حال فرزدق را می توان در این کتاب ها مطالعه کرد:

أمالی سید مرتضی: ۱ / ۶۲، الأغانی: ۲۱ / ۲۲۹، الدرجات الرفیعه: ۵۴۱، معجم الأدباء: ۷ / ۲۵۲، خزانه الأدب: ۱ / ۲۰۲، شذرات الذهب: ۱ / ۱۴۱ و کتاب های دیگر.

ابن تیمیّه به این مطلب اعتراف کرده است. تاریخ نگاران شیعه و سنی نیز در این باره اتفاق نظر دارند. با مراجعه به کتاب حلیه الأولیاء، تألیف حافظ ابونعیم اصفهانی وصفه الصفوه، اثر حافظ ابو الفرج ابن جوزی و کتاب های دیگر این مطلب آشکار می شود.^۱

۱ . حلیه الاولیاء: ۱۳۹/۳، صفه الصفوة: ۷۰/۲.

بخش دوم: امام باقر علیہ السلام

نگاهی کوتاه به زندگی امام باقر علیه السلام

علامه حلی رحمه الله در نگاهی گذرا به زندگی امام باقر علیه السلام می نویسد:

فرزند امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام نیز عابدترین و زاهدترین مردم بود. سجده ها، پیشانی آن بزرگوار را شکافته بود. حضرتش عالم ترین زمانه خویش بود و رسول خدا صلی الله علیه وآله ایشان را باقر لقب داده بودند. روزی جابر بن عبدالله انصاری، نزد حضرت امام باقر علیه السلام آمد. ایشان سن کمی داشت و در میان دیگر کودکان بود. عرض کرد: جد بزرگوارت رسول خدا صلی الله علیه وآله به تو سلام می رساند.

امام باقر علیه السلام نیز بر ایشان سلام فرستاد.

به جابر گفته شد: چگونه پیامبر صلی الله علیه وآله به ایشان سلام رسانیده است؟

پاسخ داد: روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله نشسته بودم. حسین علیه السلام نیز در دامان آن حضرت نشسته بود و پیامبر صلی الله علیه وآله با او بازی می کرد.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

یا جابر! یولد له مولود اسمه علی؛ إذا کان یوم القیامه نادى مناد: لیقم سید الساجدین!

فیعوم ولده.

ثم یولد له مولود اسمه محمد الباقر؛ إنه یبقر العلم بقرأ. فإذا أدرکته فأقرئه منی السلام؛

ای جابر! از او فرزندی به دنیا می آید که نامش علی است. وقتی روز قیامت می شود، منادی فریاد می زند: سیدالعابدین برخیز!

در این هنگام پسر حسین برمی خیزد.

علی نیز صاحب فرزندی می شود که نامش محمد باقر است. او چشمه های دانش را می شکافد. وقتی او را دیدی، سلام مرا به او برسان.

ابوحنیفه و دیگران از حضرت امام باقر علیه السلام روایت نقل کرده اند.

ویژگی های برجسته

علامه حلّی رحمه الله فرمود:

فرزند امام سجّاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام نیز عابدترین و زاهدترین مردم بود. سجده ها، پیشانی آن بزرگوار را شکافته بود. حضرتش عالم ترین زمانه خویش بود.

دیدگاه ابن تیمیّه

ابن تیمیّه در این باره می نویسد:

«هم چنین ابوجعفر محمد بن علی علیهما السلام از خوبان علما و اهل دین بود. گفته شده: دلیل لقب گرفتن او به باقر این است که اعماق علم و دانش را شکافته است، نه، به این دلیل که سجده فراوان پیشانی اش را شکافته است.

اما این که وی عالم ترین مردم زمانه خویش بود، دلیل می خواهد، زیرا زهری از معاصران او بود و در نزد مردم از او عالم تر بود!»^۱

می بینیم که ابن تیمیّه به سخن علامه حلّی رحمه الله مبنی بر وصف امام باقر علیه السلام به «زاهدترین و عابدترین مردم» اعتراضی نمی کند و در همین حال از روی کینه و دشمنی، به صراحت آن نام را تأیید نمی کند.

اما این که او را باقر نامیدند، به این دلیل است که آن بزرگوار علم را شکافت. این سخنی است که علامه حلّی رحمه الله فرمود و ما نیز روایت مربوطه را نقل خواهیم کرد که این لقب را پیامبر صلی الله علیه و آله بر ایشان نهاده است.

اما این که علامه حلّی رحمه الله فرمود: «امام باقر علیه السلام زاهدترین و عابدترین مردم بود، به گونه ای که سجده فراوان پیشانی اش را شکافته بود.» برای بیان عبادت فراوان حضرت امام باقر علیه السلام است، نه این که بخواهد دلیل لقب گرفتن آن حضرت به باقر را عبادت و سجده فراوان بداند.

۱ . منهج السنّه: ۲ / ۱۲۳.

ابن سعد در الطبقات الکبری در این باره چنین می نگارد:

«... هارون بن عبدالله بن ولید مصیصی می گوید: محمد بن علی علیهما السلام را دیدم که بر روی پیشانی و بینی او اثر سجده بسیاری نبود.»^۱

سبط ابن جوزی حنفی نیز می نویسد:

«دلیل نام نهادن آن حضرت به باقر، سجده های فراوانی است که پیشانی اش را شکافته بود؛ یعنی پیشانی او را باز و پهن کرده بود.

گفته شده که به دلیل علم فراوانی که داشت، باقر نامیده شد.

جوهری در صحاح می گوید: «تبقر» به معنای توسع در علم است و گفته می شد که محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام را باقر می نامیدند؛ چرا که او در علم و دانش، تبقر داشت.»^۲ ابن تیمیّه در ادامه گفت:

«این که محمد بن علی علیهما السلام عالم ترین مردم زمانه خویش بود، دلیل می خواهد، زیرا زهری از معاصران او بود و در نزد مردم از او عالم تر بود.»

پاسخ به ابن تیمیّه

به ابن تیمیّه در چند محور پاسخ می دهیم:

نخست آن که اگر ابن تیمیّه می توانست، این مطلب را نیز انکار می کرد. اما با توجه به کینه ای که نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد و خودداری او از انکار این مطلب، خود دلیلی روشن بر درستی سخن علامه حلی رحمه الله است.

دوم آن که شهرت یافتن امام پنجم به «باقر» از این جهت که او شکافنده و گسترش دهنده علم و دانش است - چنان که خود ابن تیمیّه در وجه این نام گذاری، نقل کرد - دلیلی دیگر بر این مطلب است.

سوم آن که اگر در زمان امام باقر علیه السلام فردی عالم تر از آن حضرت بود، آن فرد شهرت پیدا می کرد. وقتی پیشوایان اهل سنت - که هنوز از آن ها تقلید می کنند - چنان که خواهد آمد شاگردان آن حضرت بوده اند، چگونه می توان این مسأله را انکار کرد؟

مقایسه ای نابه جا

چهارم آن که ابن تیمیّه، زهری را در برابر حضرت امام باقر علیه السلام معرفی می کند. اعلم بودن زهری را به مردم آن زمان نسبت می دهد. گویا او خود به طور قطع اعلم بودن زهری را نپذیرفته است.

۱ . الطبقات الکبری: ۵ / ۳۲۳.

۲ . تذکره خواص الأمة: ۳۶۶.

از سوی دیگر، باید پرسید: کدامین مردم زهری را از امام باقر علیه السلام عالم تر می دانستند؟
او در این جا موضوع اعلم بودن زهری را به مردم نسبت می دهد. حال آن که پیش از این گفته بود:
«زهری طبق اتفاق نظر اهل علم، عالم تر از امام باقر علیه السلام بوده است!»
او می گوید: «... زهری به اتفاق نظر اهل علم، نسبت به روایات پیامبر صلی الله علیه وآله و احوال و اقوال
ایشان از ابوجعفر محمد بن علی - که معاصر اوست - عالم تر بود.»^۱

هدف ابن تیمیّه با طرح این مطالب کاستن از شأن و مقام امامان معصوم علیهم السلام است! اما خودش نیز
می داند که دیدگاه هایش بی ارزش است. به همین دلیل یک بار این مطلب را به علما و بار دیگر به مردم
نسبت می دهد. در حالی که همه گواهی می دهند که زهری در شمار کسانی است که از امام باقر علیه السلام
روایت گرفته و به نقل آن پرداخته است، آیا اگر کسی به واقع از اهل علم و دین باشد، ادعا می کند که زهری
اعلم بوده است؟!

به راستی، چه انگیزه ای ابن تیمیّه را وادار کرده تا در مواردی از کتاب خود، از زهری یاد کند و او را در
برابر امامان معصوم علیهم السلام بالا ببرد؟!

حقیقت این است که زهری از مشهورترین کسانی بوده که از حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پاک ایشان
علیهم السلام روی گردانده است و به این دلیل ابن تیمیّه از او یاد می کند که زهری نیز با ابن تیمیّه یک دیدگاه
و باور را دارند.

ابن ابی الحدید معتزلی حنفی درباره زهری می گوید:
«زهری از افرادی است که از راه امیرمؤمنان علی علیه السلام منحرف بود.
جریر بن عبد الحمید از محمد بن شبیه چنین نقل می کند:
روزی در مسجد مدینه بودم و دیدم که زهری و عروه بن زبیر نشسته اند و با ذکر نام علی علیه السلام از او
بدگویی می کنند.

این خبر به علی بن حسین علیهما السلام رسید، او به نزد آن دو رفت، بالای سرشان ایستاد و فرمود:
ای عروه! پدرم از پدرت به خدا شکایت برد و خداوند به نفع پدرم و به زیان پدرت، حکم کرد.
و اما تو ای زهری! اگر در مکه بودم دم آهنگری پدرت را به تو نشان می دادم.»
ابن ابی الحدید در ادامه می گوید:

«عاصم بن ابو عامر بجلی از یحیی بن عروه نقل می کرد و می گفت: هرگاه پدرم نام علی علیه السلام را
می بُرد از او بدگویی می کرد.»^۲

۱ . منهاج السنّة: ۱ / ۲۳۰.

۲ . شرح نهج البلاغه: ۴ / ۱۰۲.

تلاش زهری برای انکار مناقب حضرت علی علیه السلام هم چون پیشی گرفتن آن حضرت در پذیرش اسلام، تأیید کننده این مطلب است.

ابن عبدالبرّ در شرح حال زید بن حارثه می نویسد:

«معمّر در کتاب جامع خویش روایتی را از زهری نقل می کند که طبق این روایت زهری می گوید: ما کسی را سراغ نداریم که پیش از زید بن حارثه مسلمان شده باشد (!)

عبدالرزاق می گوید: هیچ کس، غیر از زهری را سراغ ندارم که این موضوع را گفته باشد»^۱.

هم چنین زهری از قاتل امام حسین علیه السلام، یعنی عمر بن سعد ملعون روایت نقل می کند. ذهبی می نویسد:

«عمر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش روایت نقل می کند. ابراهیم و ابواسحاق نیز از او روایت نقل کرده اند. زهری و قتاده به طور مرسل از او روایت نقل کرده اند.

ابن معین می گوید: کسی که امام حسین علیه السلام را کشته، چگونه ممکن است که فرد ثقه و مورد اعتماد باشد (و بتوان از او روایت نقل کرد)؟!»^۲.

دیگر آن که زهری از حامیان و کارگزاران حکومت اموی بوده است تا جایی که علما و اهل زهد بر او عیب گرفته اند.

علامه عبدالحق دهلوی در کتاب اسماء رجال المشکاة پیرامون شرح حال او می نویسد:

«زهری به واسطه هم نشینی با امرا، دستخوش ضعف ایمان شده بود، علما و پارسایان نزدیک به وی، بر او خرده می گرفتند و زشتی هم نشینی با امرا را به او گوشزد می کردند.

زهری می گفت: من در خیر آن ها شریکم و از شرشان دوری می گزینم!

عالمان و پارسایان به او می گفتند: آیا کردار آن ها را می بینی و سکوت می کنی؟!»

به همین دلیل ابن معین درباره زهری خدشه وارد می کند. حاکم نیشابوری از ابن معین نقل می کند که او می گوید: بهترین سندها، این است که اعمش، از ابراهیم، از علقمه، از عبدالله روایت نقل کرده باشد.

فردی به او گفت: اعمش مانند زهری است.

ابن معین در پاسخ گفت: تو اعمش را با زهری یکی می دانی؟!!

زهری معتقد به «عرض و اجازه»^۳ و به دنبال پست و مقام است و برای بنی امیه کار می کند، اما اعمش، فقیر، صبور، پرهیزگار و عالم به قرآن است و از سلاطین دوری می کند»^۴.

۱ . الاستیعاب فی معرفة الأصحاب: ۲ / ۵۴۶.

۲ . الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة: ۲ / ۸۴.

۳ . عرض و اجازه از راه های تحمل و پذیرش حدیث است.

۴ . تهذیب التهذیب: ۴ / ۱۹۷.

ذهبی می گوید:

«ابوبکر بن شاذان بغدادی، از علی بن محمد سواق، از جعفر بن مکرم دقاق، از ابو داوود نقل می کند که شعبه گفت:

من و هشیم به سوی مکه حرکت کردیم. وقتی وارد کوفه شدیم، هشیم مرا با ابواسحاق دید. پرسید: این کیست؟

پاسخ دادم: شاعر قبیله سبیع.

وقتی خارج شدیم، شروع کردم به نقل روایت از ابو اسحاق.

او پرسید: تو ابواسحاق را کجا دیده ای؟

پاسخ دادم: او همانی است که به تو گفتم، شاعر قبیله سبیع است. وقتی وارد مکه شدیم، از کنار او گذشتم و دیدم که با زهری نشست است. گفتم: ای ابو معاویه، این کیست؟

پاسخ داد: یک ژاندارم از بنی امیه است.

وقتی برگشتیم، او شروع کرد به نقل روایت از زهری.

از او پرسیدم: زهری را کجا دیده ای؟

پاسخ داد: همان کسی بود که او را در کنار من دیدی.

به او گفتم: نوشته هایت را به من نشان بده.

او آن چه را که از زهری نوشته بود، بیرون آورد و من آن ها را پاره کردم.^۱

ذهبی در جای دیگر می گوید:

«احمد بن عبدویه مروزی می گوید: از خارجه بن مصعب شنیدم که می گفت: روزی به زهری رسیدم. او رئیس پلیس بنی امیه بود. دیدم که او بر مرکب سوار شد در حالی که در دستش نیزه بود و پیشاپیش او مردمی بودند که در دستان آنان «کافرکوبات»^۲ بود.

من گفتم: خداوند چنین عملی را از یک عالم قبیح می داند. به همین دلیل روایتی از او نشنیده و نقل نکردم.^۳»

باید بدانیم که زهری این دشمنی با اسلام، پیامبر و اهل بیت نبوت علیهم السلام را از پدران خویش به ارث برده است.

ابن خلکان در شرح حال او می نویسد:

۱ . سیر أعلام النبلاء: ۷ / ۲۲۶.

۲ . کافر کوبات؛ نوعی چماق است.

۳ . میزان الاعتدال: ۱ / ۶۲۵.

«پدر پدربزرگ زهری، عبدالله بن شهاب بود که به همراه مشرکان در جنگ بدر حضور داشت. او از کسانی است که در نبرد احد سوگند یاد کردند که اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله را ببینند بکشند و یا در این راه کشته شوند.»

در روایتی آمده است: به زهری گفته شد: آیا پدربزرگ تو در بدر حضور داشت؟
پاسخ داد: بله، اما از آن طرف؛ یعنی در صف مشرکان حضور داشت.
پدرش مسلم نیز با مصعب بن زبیر بود. زهری همیشه با عبدالملک و پس از آن با هشام بن عبدالملک همراه بود. یزید بن عبدالملک او را به عنوان قاضی منصوب کرده بود.^۱

شکافنده علوم

علامه حلی رحمه الله فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله حضرت محمد بن علی علیهما السلام را باقر لقب داده بودند. روزی جابر بن عبدالله انصاری نزد آن حضرت آمد...

این روایت را شیعه و سنی نقل کرده اند. ابن شهر آشوب مازندرانی می نویسد:
«حدیث جابر، مشهور و معروف است. فقیهان عراق و مدینه، همگی آن را روایت کرده اند.»^۲
در کتاب کشف الغمّه از ابن زبیر^۳ محمد بن مسلم مکی چنین روایت شده: محمد بن مسلم مکی می گوید:

روزی نزد جابر بن عبدالله بودیم که حضرت علی بن حسین علیهما السلام به همراه پسرش محمد باقر علیه السلام - که در دوران کودکی بود - آمدند...^۴

ابن قتیبّه نیز این گونه روایت می کند:
هشام به زید بن علی علیه السلام گفت: برادر بقره ات چه کار کرد؟
زید به او پاسخ داد: رسول خدا صلی الله علیه وآله او را «باقر العلم» لقب داد و تو او را بقره می خوانی؟! پس با رسول خدا صلی الله علیه وآله اختلاف داری...^۵
زبیدی حنفی درباره واژه «باقر» می گوید:
«در برخی روایت ها از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه وآله به جابر فرمود:

۱ . وفيات الأعيان: ۴ / ۱۷۷.

۲ . مناقب آل أبي طالب: ۴ / ۱۹۶.

۳ . گفتنی است که درست این راوی «ابوزبیر» است، همان طوری که علامه مجلسی رحمه الله در بحار الانوار: ۲۲۷/۴۶ از کشف الغمّه نقل کرده است.

۴ . کشف الغمّه فی معرفه الأئمة: ۲ / ۳۳۰ و ۳۳۱.

۵ . عیون الأخبار: ۱ / ۲۱۲.

يوشك أن تبقى حتى تلقى ولدًا لي من الحسين، يقال له: محمد، يبقر العلم
بقرًا، فإذا لقيته فاقراه مني السلام؛

تو زنده می مانی تا این که فرزند مرا از نسل حسین ملاقات کنی که به او محمد
گفته می شود. او علم و دانش را می شکافد وقتی او را دیدی، سلام مرا به او
برسان.

این روایت را بزرگان علم نسب شناسی، نقل کرده اند.^۱
همین مقدار برای روشن شدن دروغگویی ابن تیمیه کافی است که می گوید: «این نقل که دلیل نامیدن
او به باقر از سوی پیامبر صلی الله علیه وآله است، نزد اهل علم بی ریشه است. بلکه باید گفت: این از روایت های
ساختگی است. هم چنین روایتی که جابر سلام پیامبر را به او می رساند، نزد حدیث شناسان، از روایت های
ساختگی است.»
البته یادآوری این نکته ضروری است که عبارت «وی سن کمی داشت و در مکتب خانه بود» را راویان
افزوده اند و بخشی از روایت نیست.

راویان از امام باقر علیه السلام

علامه حلی رحمه الله فرمود:

ابوحنیفه و دیگران از حضرت امام باقر علیه السلام روایت نقل کرده اند.

ابن حجر عسقلانی در بیان شرح حال امام باقر علیه السلام و نیز به هنگام بیان شرح حال ابوحنیفه، به این
مطلب تصریح کرده است.^۲

او در بیان شرح حال امام باقر علیه السلام چنین آورده است:

«ابو اسحاق سبیبی، اعرج، زهری، عمرو بن دینار، ابو جهضم موسی بن سالم، قاسم بن فضل، اوزاعی، ابن
جریر، اعمش و... از او روایت نقل کرده اند.»^۳

ابونعیم اصفهانی می گوید:

«از میان تابعان، عمرو بن دینار، عطاء بن ابی رباح، جابر جعفی و ابان بن تغلب از محمد بن علی باقر علیهما
السلام روایت نقل کرده اند. از میان بزرگان و سرآمدان نیز، افرادی هم چون لیث بن ابی سلیم، ابن جریر،
وحجاج بن ارطاة از او حدیث نقل کرده اند.»^۴

۱ . تاج العروس: ۳ / ۵۵.

۲ . تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۴۰۱.

۳ . همان: ۹ / ۳۱۲.

۴ . حلیة الأولیاء: ۳ / ۱۸۸.

ذهبی در شرح حال امام باقر علیه السلام می نویسد:

«او امامی دقیق در نقل، هاشمی، علوی، اهل مدینه، یکی از اعلام و سرآمدان است... فرزندش جعفر بن محمد علیهما السلام، عمرو بن دینار، اعمش، اوزاعی، ابن جریج، قره بن خالد و افرادی دیگر از او روایت نقل کرده اند.»^۱

۱ . تذکره الحفاظ: ۱ / ۱۲۴ .

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

الف

۲. إرشاد الساری: احمد بن محمد بن ابو بكر قسطلانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳. الإستیعاب فی معرفة الأصحاب: ابن عبدالبر، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.
۴. الأغانی: ابوالفرج اصفهانی، دار الفكر، بیروت، لبنان.
۵. أمالی سید مرتضی: ابوالقاسم علی بن طاهر معروف به سید مرتضی، از منشورات کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، قم، سال ۱۹۰۷.

ب

۶. البداية والنهایه (تاریخ ابن کثیر): حافظ ابی الفداء اسماعیل عمر قرشی بصری معروف به ابن کثیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

ت

۷. تاج العروس: زبیدی، دار مکتبه الحیة، بیروت، لبنان.
۸. تبیین الحقائق: عثمان بن علی زیلعی حنفی، امیریه، بولاق، مصر.
۹. تذکره الحفاظ: شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۱۰. تذکره خواص الأمة: سبط ابن جوزی، مؤسس اهل البيت عليهم السلام، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.
۱۱. تفسیر نیشابوری (غرائب القرآن ورغائب الفرقان): نظام الدین نیشابوری، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۶.
۱۲. تهذیب التهذیب: احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ و دار الفكر، بیروت، سال ۱۴۰۴.

ج

۱۳. جواهر الأدب: احمد هاشمی، ط، مصر، سال ۱۳۵۶.

ح

۱۴. حلیة الأولیاء: ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.
۱۵. حیاة الحیوان: محمد بن موسی بن علی بن علی دمیری.

خ

۱۶. خزائن الأدب: ابوبکر بن علی بن عبدالله حموی از راری.

د

١٧. الدرجات الرفيعة في الطبقات الشيعة: صدر الدين سيد علي خان مدني شيرازي، مؤسسه الوفاء، بيروت، لبنان.

ز

١٨. زهر الأدب: ابواسحاق قيرواني حصرى.

س

١٩. سير اعلام النبلاء: شمس الدين ابى عبدالله محمد بن احمد ذهبى، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، چاپ نهم، سال ١٤١٣.

ش

٢٠. شذرات الذهب: ابن عماد، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.

٢١. شرح الحماسه: ابوزكريا يحيى بن على خطيب تبريزى.

٢٢. شرح شواهد مغنى اللبيب: جلال الدين سيوطى.

٢٣. شرح نهج البلاغه: عزالدين عبدالحميد بن ابى الحديد معتزلى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٣٨٧.

ص

٢٤. صفه الصفوة: ابن جوزى حنبلى.

٢٥. الصواعق المحرقة: احمد بن محمد بن محمد بن على بن حجر هيثمى مكى، تحقيق عبدالرحمان بن عبدالله تركى و كامل محمد خراط، مؤسسه رسالت، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٧.

ط

٢٦. طبقات الحفاظ: جلال الدين سيوطى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٤.

٢٧. طبقات القراء: حافظ شمس الدين محمد بن جزرى، قاهره، مصر، سال ١٣٥١.

٢٨. الطبقات الكبرى: محمد بن سعد بن منيع زهرى بصرى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٨.

ع

٢٩. عمدة القارى فى شرح البخارى: بدر الدين عيني، دار الفكر و دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.

٣٠. عيون الأخبار: ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينورى، منشورات شريف رضى، قم، سال ١٤١٥.

ف

٣١. فتح البارى فى شرح صحيح البخارى: احمد بن على بن حجر عسقلانى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٠ و دار المعرفه، چاپ دوم.

٣٢. الفصول المهمه فى معرفة الأئمة: ابن صباغ مالكى، مكتبة دار الكتب التجاربه.

ق

٣٣. قصص العرب: محمد بن احمد جاد المولى.

ك

٣٤. الكاشف عن أسماء الرجال الكتب الستة: شمس الدين ابى عبدالله محمد بن احمد ذهبى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٨.

٣٥. كشف الغمّة فى معرفة الأئمّة: ابوالحسن على بن عيسى بن ابى الفتح اربلى، دار الأضواء، بيروت، لبنان.
٣٦. كفاية الطالب فى مناقب على بن ابى طالب عليهما السلام: محمد بن يوسف گنجى شافعى، مطبعة حيدريه، نجف اشرف، سال ١٣٩٠.

م

٣٧. مرآة الجنان: يافعى، دار الكتب الإسلاميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤١٣.
٣٨. مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول عليهم السلام: محمد بن طلحه شافعى.
٣٩. معجم الأدباء: ياقوت حموى، دار المأمون، مصر.
٤٠. مناقب آل أبى طالب: ابى جعفر محمد بن على بن شهر آشوب سروي مازندرانى، انتشارات ذوى القربى، قم، چاپ اول، سال ١٤٢١.
٤١. منهاج السنّه النبويه: احمد بن عبدالحليم، مشهور به ابن تيميه حرّانى، مكتبة ابن تيميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.
٤٢. ميزان الاعتدال فى نقد الرجال: شمس الدين ابى عبدالله محمد بن احمد ذهبى، دار المعرفه و دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٣٨٢ هـ.

ن

٤٣. نور الأبصار: مؤمن شبلنجى، دار الفكر، بيروت، لبنان.
٤٤. نيل الأوطار: شوكانى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، سال ١٤٢٠.

و

٤٥. وفيات الأعيان: شمس الدين احمد بن محمد بن خلكان، دار صادر، بيروت، لبنان.

Series of Theological researches

(۳۹)

The Infallible Imams (peace be on them)

*A short study on the lives of
the infallible Imams (peace be on them)*

۱. *Imam Sajjad (peace be on him)*

۲. *Imam Baqir (peace be on him)*

Volume Two

Ayatollah Seyed Ali Hosseini Milani

(۳۳)